



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

اللّٰه

عزّی

عزّی

سیرۃ

آیة اللہ العظمیٰ  
صفا علیہ السلام

# آیئنه جمال

نگرشى بىز متكازم اخلاق  
اسام حسنين ؑ

آیة اللہ العظمیٰ صفا علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آینه جمال : نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	آيينه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسين عليه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	مقدمه
۱۳	فصل اول: جمال آدمی
۱۳	برتری انسان
۱۵	برنامه پیامبر صلی الله عليه وآله
۱۷	رمز بقاء حسين عليه السلام
۱۸	چرا او را یاد کنیم؟!
۲۱	فصل دوم: خورشید اندیشه
۲۱	شاگردان مکتب پیامبر صلی الله عليه وآله
۲۳	حسين عليه السلام چراغ اسلام
۲۵	حسين، شمع بزم عالمان
۲۹	فصل سوم: برسجاده نیاز
۲۹	روح عبادت
۳۱	فصل چهارم: باران سخاوت
۳۱	مولای نیازمندان
۳۲	قرضت را ادا می کنم
۳۳	فصل پنجم: یک آسمان کرم
۳۳	مرام نامه حسين عليه السلام
۳۷	فصل ششم: پرچم عدالت خواهی
۳۷	امام عدالت خواه
۳۹	فصل هفتم: به رنگ سادگی

۳۹	نگاه به دنیا
۴۳	فصل هشتم: بر قله تواضع
۴۳	از افتادگی تا عزت
۴۵	فصل نهم: قهرمان تاریخ
۴۵	در معنای شجاعت
۴۶	شجاعت راستین
۴۷	معیار بقای امت ها
۴۸	در رزمگاه حسین علیه السلام
۵۱	فصل دهم: روح پر شکوه
۵۱	عظمت در تصمیم
۵۴	عزم حسینی
۵۶	عظمت در مردانگی
۵۹	فصل یازدهم: کوه صبر
۵۹	جایگاه صبر
۶۱	مرد صبر
۶۲	صبر در جهاد
۶۴	صبر بر بلا
۶۶	صبر در هنگامه غضب
۷۰	صبر بر تشنگی
۷۱	صبر در بندگی
۷۲	درباره مرکز

## آئینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۷.

عنوان و نام پدیدآور: آئینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام / لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۶۵ ص

شابک: ۷ - ۳۱۹ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق. - - اخلاق

موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق. - - فضایل

موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق. - - احادیث

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۲۹ ص/۴۱BP/۴

رده بندی دیویی: ۹۵۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۳۰۴۳۵

ص: ۱

اشاره

آینه جمال

نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

لطف الله صافی گلپایگانی

ص: ۲



\* سخن ناشر

جمال حسین علیه السلام، آینه تمام نمای مکرمت های اخلاقی است و یاد سید الشهداء، مرور درس های اخلاق و معنویت است.

اکنون قرن هاست خورشید حیات طیبه حسین علیه السلام، که تجلی جمال الهی است در افق حرکت جامعه بشری نورافشانی می کند و کاروان کمال و تعالی، قافله سالاری هم چون حسین دارد.

معرفت حسین و فضائل و مکارم اخلاق آن امام خوبی ها، درس جاودانه چگونه زیستن و چگونه بودن است.

معرفت حسین، معرفت به انسانیت و اخلاق و بزرگی و کرامت نفس است.

کتاب «آینه جمال»، مروری است اجمالی بر جلوه هایی از مکارم اخلاق مولای خوبان و امام شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام؛ جلوه هایی که بایسته است در نگرش به حیات آن امام همام، مورد توجه ویژه قرار گیرد.

«آینه جمال» نشان می دهد که شخصیت رفیع حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، چگونه مجموعه ای از صفات ممتاز انسان کامل و برگزیده پروردگار بوده است و حیات طیبه آن عصاره خوبی ها، تصویری از کرامت، شجاعت، صبر، عدالت، سخاوت و در یک کلام عظمت را به نمایش می گذارد.

و اینک پرتوی از «آینه جمال» خورشید هدایت حسین علیه السلام، در مقابل ماست.

کافی است تا پنجره دل را بگشاییم...

مرکز تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله العالی







### برتری انسان

مسلم است که ارزش واقعی انسان ها به علم و کمالات و فضایل و صفات اخلاقی است. افراد بشر هر چند از جهت جسم و ظاهرو لباس و مکان و مال و مقام و این گونه موارد با هم تفاوت هایی دارند اما این تفاوت ها سبب امتیاز آنها بر یکدیگر نیست؛ آنچه سبب امتیاز حقیقی است، علم، فضیلت، اخلاق و رفتار نیک است.

فضیلت آدمیان در بهره گیری از لذائد حیوانی و برخورداری از آنچه بین انسان و سایر حیوانات مشترک است نمی باشد؛ بلکه کمال آدمی وابسته به امتیازات او از حیوانات است. هرچه بهره او از این امتیازات بیشتر باشد، فاصله اش از عالم حیوانی زیادتر، و جلوه و نمایش انسانی او بیشتر می شود.

انسان فطرتاً شیفته اخلاق پسندیده است؛ او صاحبان مکارم اخلاق را دوست می دارد و تحت تأثیر مناظر حساس اخلاقی قرار می گیرد.

در تمام قرون و اعصار، عدالت، طهارت نفس، امانت، صداقت، استقامت، ثبات قدم، شجاعت، صراحت لهجه، صبر و حلم، وفای به عهد، تواضع، رحم، احسان، اغماض و گذشت، فداکاری و ایثار، آزادی خواهی و خدمت به هموع، و سایر صفات حمیده، محبوب بشر

بوده است. هرچه شکل دنیا عوض شود و ظواهر زندگی تغییر کند در

این احساس بشری و احترام او به نیکوکاران و نیکوخویان، تغییری حاصل نخواهد شد. چنانچه صفاتی مانند، حسد، تکبر، نفاق، ظلم و بی رحمی، خیانت، دروغ، کینه توزی و خودبینی، همیشه مورد تنفر بوده و نامطبوع می باشد. علم اخلاق بر اساس همین توجه فطری انسان و درک باطنی او به وجود آمده است.

ص: ۸

قرآن مجید برنامه کار و دعوت پیغمبر صلی الله علیه وآله را در سه قسمت خلاصه می کند: (۱)

- تلاوت آیات خدا.

- تزکیه و تربیت نفوس.

- تعلیم کتاب و حکمت.

در حدیث معروف، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (۲)

همانا برانگیخته گردیدم تا مکارم اخلاق را به سر حد کمال برسانم.

شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به تمام اخلاق فاضله و صفات ممتاز

ص: ۹

۱- (۱) سوره جمعه، آیه ۲.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ اگر مسلمانان با داشتن تعالیم پرارزش اخلاقی و برنامه های جامع آسمانی، در سیاهی فساد اخلاق گرفتار شوند جای بسی تأسف است و به تقلید از مسیحی ها و ملل مغرب زمین، که فاقد مدنیت اخلاقی می باشند، از صفات ممتاز اسلامی و آداب پسندیده که موجب مباهات ملل اسلام بود دست شسته و به بی عفتی، بی غیرتی و هتک شرف، منحرف ساختن جوانان و بانوان و آمیزش دادن آنها با بیگانگان، میگساری، قمار، رقص و توسعه فساد افتخار کنند و مجلات و مطبوعاتی داشته باشند که این روش های ناپسند را ترویج و با انتشار داستان ها و سرگذشت های شهوت انگیز و عکس های قبیح، آتش غرایز حیوانی جوانان را روشن سازند. وضعیت فعلی مسلمین و ضعف کنونی شان به علت ملتزم نبودن آنها به احکام اسلام، بیرون شدن امور از برنامه های شرعی و جهل به معارف عالییه و اهداف اسلامی و ضعف آنها در علوم تجربی و صنعت است. مسلمانان باید با تکمیل صنایع و علوم جدید، خود را از بیگانگان بی نیاز کرده و پول هایی را که صرف تقلید از روش های نکوهیده و آداب زشت غربی ها می نمایند صرف ترقی علم و صنعت کنند تا هم کشورهای اسلامی در شاهره ترقی به سرعت، گام بردارند و هم از فساد اخلاق و آفات تمدن جدید محفوظ و مصون بمانند.

آراسته و در حسن اخلاق، یگانه نمونه کمال بشری و به تصدیق دوست و دشمن مثل اعلی، و سرآمد تمام مردم بود. (۱)

استقامت، شجاعت، پایداری و مناعت از هیچ کس قابل تحقق نیست مگر آنکه در نواحی دیگر اخلاق نیز عظیم، برجسته و ممتاز باشد. ایمان و معرفت، یقین و بصیرت، توکل و اعتماد بر خدا، زهد و صبر باید به حد اعلا و وفور در شخص، وجود داشته باشد تا بتواند مظهر آن آیات عظیم و عجیب، خویشتن داری، صبر و استقامت گردد.

ص: ۱۰

---

۱- (۱) اکنون دنیا در آتش نکبت اخلاقی غربی ها می سوزد و اضطراب فکری و آشفتگی روحی، میلیاردها انسان را درمانده کرده و هیچ کس از طغیان ناگهانی حرص و آز صاحبان سلاح های ویران کننده در امان نیست و هر روز از سوء اخلاق و مظالم آنها مطالبی می شنویم و می خوانیم که انسان از نقل آن شرمنده می شود. آری! مسلمان ها باید در فضائل، کرامت نفس، پاکدامنی، عفت و امانت، ملتی نمونه باشند و با تمسک به کلمه توحید و اتحاد، همبستگی اسلامی، از قوی ترین ملل دنیا به شمار روند و نباید حرکتی کنند که اجتماع آنها به یک اجتماع مسیحی و اجتماع دوران های جاهلیت شبیه تر باشد تا به یک اجتماع عالی و درخشان اسلامی.



علائلی می نویسد: «در آنچه از اخبار و تاریخ حسین علیه السلام نزد ماست می بینیم که وی کمال مواظبت را در تأسی به خویش داشت به طوری که از همه جهات و نواحی، نمونه کامل پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.

کسی که همه حالات و سکون، حرکت، فکر و تأملاتش الهی بود، می بینیم که در جهاد، فداکارانه شمشیر می زد و از خود گذشته بود؛ هیچ کار و تکلیفی او را از وظیفه و تکلیف دیگر باز نمی داشت.»<sup>(۱)</sup>

ما اگر حسین علیه السلام را در بین بزرگان و صاحبان شخصیت و عظمت، مقدم می داریم فقط به این دلیل نیست که مرد عظیمی را مقدم داشته ایم؛ بلکه عظیمی را مقدم می داریم که هر با عظمتی در برابر عظمت او در حال گرنش است و شخصی را برتری می دهیم که از هر شخصیتی بالاتر است و مردی را مقدم می داریم که فوق تمام رجال تاریخ در اجتماع آنهاست و این تقدیم، هیچ کار تازه و بدیعی نیست؛ زیرا مردان تاریخ، عمر خود را در تحصیل مجد و بزرگواری زمین به پایان رساندند، اما حسین علیه السلام جان خود را در راه تحصیل مجد آسمان فدا کرد و چنین کسی بالاتر و برتر از همه است.

ص: ۱۱

مردی که از عظمت نبوت محمد صلی الله علیه و آله، عظمت مردانگی علی علیه السلام و عظمت فضیلت فاطمه سلام الله علیها به وجود آمده، نمونه عظمت انسانی و نشانه آشکار بزرگی اخلاق است، پس یاد او و ذکر حالات او تنها یاد و ذکر یک مرد بزرگ نیست؛ بلکه یاد و تذکار انسانیت جاویدان است. اخبار و تاریخ او تاریخ یک قهرمان فضیلت بشری نیست، بلکه تاریخ قهرمانی بی مانند است.

عقاد می نویسد: «بنی امیه بعد از شهادت سید الشهداء علیه السلام به مدت شصت سال، حسین و پدرش را برفراز منابر سب می کردند اما یک نفر از آنها نتوانست نسبت به مقام و رع، پارسایی، پرهیزکاری و مراعات او از احکام دین جسارتی بنماید و او را به کوچک ترین گناهی که ممکن است در آشکار یا پنهان از آدمی صادر شود متهم سازد.

آنها می خواستند که در مورد حسین علیه السلام غیر از خروج بر حکومتشان چیزی گفته شود یا عیبی در او بجویند اما زبان خودشان و زبان مزدورانشان را از اینکه عیبی را به حسین علیه السلام نسبت بدهند، کوتاه دیدند.»<sup>(۱)</sup>

و باز عقاد آورده است: «کربلا- امروز حرمی است که مسلمانان، آن را برای عبرت و یادبود و غیرمسلمین برای مشاهده و تماشا، زیارت می کنند اما حق این است که کربلا باید زیارتگاه کسی باشد که برای نوع

ص: ۱۲

بشر نصیبی از قدس و فضیلت می شناسد؛ زیرا ما هیچ بقعه ای از بقاع زمین را نمی شناسیم که نام آن با فضائل و مناقبی توأم باشد که آن فضایل و مناقب لازم تر از فضایلی است که با اسم کربلا بعد از شهادت حسین علیه السلام مقرون گردید.»

ص: ۱۳



شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله

احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فرزندان او را به دانش‌هایی مخصوص گردانید. کتابی به خط علی علیه السلام و املائی پیغمبر صلی الله علیه و آله همواره در این خاندان مورد استناد و مراجعه بوده است، در حقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علیهم السلام و سیره و روش آنها مکمل و متمم هدف پیغمبر صلی الله علیه و آله در تربیت جامعه و هدایت بشر می باشد.

بر اساس حدیث متواتر و مشهور ثقلین، پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع امت را به این بزرگواران ارجاع داده است. با وجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر و آشکار می گردد.

علاوه بر اینها روایات بسیار دیگری از طرق اهل سنت دلالت دارند بر آنکه در بین تربیت شدگان مکتب نبوت، علی علیه السلام بیشتر از همه صحابه، از تابش انوار نبوت استفاده کرد؛ او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

مرجع عموم در مسائل مشکل علمی می باشد و علوم شرعی همه به آن سرور منتهی می شود.

بعد از علی علیه السلام منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندان او حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین، سیدالشهداء

عليهما السّلام بود. آنها ملجأ و پناه مردم در مسائل اسلامی، علوم تفسیر و احکام شرعی بودند؛ سخنان قاطع و مقبول، و روششان سرمشق و میزان بود.

ص: ۱۶

هر چه بیشتر در حالات سیدالشهداء علیه السلام دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می شود که در امر دین بصیرتی خارق العاده و بینشی غیبی راهنمای آن حضرت بوده است.

علم و دانش آن بزرگوار از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت، بخصوص معاویه و مروان، از نامه هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه هایی که به مناسبت های مختلف انشاء نموده اند و از دعای عرفه، و دعاهاى دیگری که از آن حضرت در کتاب های شیعه و سنی نقل است، ظاهر و آشکار می گردد.

نافع بن ازرق، رهبر فرقه ازرقه خوارج به حسین علیه السلام عرض کرد: «خدایی را که می پرستی برای من توصیف کن!»

حسین علیه السلام فرمود:

يَا نَافِعُ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْإِلْتِبَاسِ مَائِلًا نَاكِبًا عَنِ الْمُنْهَاجِ ظَاعِنًا بِالْأَعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ يَا بَنَ الْأَزْرَقِ اصْبِرْ هِيَ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ لَا يَدْرُكُ بِأَلْحَوَاسِ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُسْتَقْصَى يُوَحَّدُ، وَلَا يُبْعَضُ

مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى

ای نافع! هر کس دین خود را بر قیاس بسازد همواره در اشتباه

است و در راه به صورت افتند، به اعوجاج و کژی کوچ کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر ازرق! من خدایم را وصف می کنم به آنچه او خود را وصف فرموده است. او به حواس ادراک نشود و به مردم قیاس نگردد. نزدیک است اما به چیزی چسبیده نیست، دور است اما دوری نجسته (دوری و نزدیکی خداوند مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی باشد) او یگانه است و تبعیض، تجزیه و ترکیب در او راه ندارند، و به نشانه ها شناخته شده و به علامت ها وصف گردیده است؛ غیر از خداوند بزرگ و بلند مرتبه، خدایی نیست.

ابن ازرق گریست و گفت:

«ما احسن کلامک»؛ چقدر نیکو است کلام تو!.

حسین علیه السلام فرمود: «به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من گواهی به کفر می دهی!»

ابن ازرق گفت: «أما والله يا حسين لئن كان ذلك لقد كنتُم منار الإسلام و نُجوم الأحكام»؛ یا حسین! اگر این ناسزا از من صادر شده، به خدا

سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید. (۱) یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی ها به ستاره های وجود شما هدایت گردند.

ص: ۱۸

---

۱- (۱) سمو المعنی، ص ۱۴۸؛ به نقل از تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۲۳.



ابن کثیر در کتاب خود آورده است: «حسین علیه السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. حسین علیه السلام مورد توجه مردم قرار گرفت. آنها به سوی او می آمدند در اطراف او می نشستند و سخنش را می شنیدند و از آنچه از او می شنیدند سود می جستند و گفته هایش را ضبط کرده و می نوشتند تا از او روایت کنند.»

علائلی در سمو المعنی نگاشته است: «مردم چنان شیفته معنویت و عظمت روح حسین علیه السلام بودند و چنان حسین علیه السلام محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می شتافتند. کسی جز حسین علیه السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود حسین علیه السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می کردند. چون حسین علیه السلام سخن بگوید مثل آن است که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می سازد؛ و زمانی که خاموش می شد سکوتش به گونه ای متفاوت آنها را از حقایق دیگر با خبر می ساخت؛ زیرا پاره ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله ای که در میان سطرها، کلمه ها و جمله ها می گذارند و همان نقطه خالی از نوشته، مانند نوشته های کتاب، معنایی می دهد که جز با آن نقطه با هیچ نوشته ای آن معنا را نمی توان بیان کرد.»

کلام فوق نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی حسین علیه السلام در میان مردم دارد. با آنکه مردم در فشار حکومت بوده و

جاسوسان و کارآگاهان همه جا در تعقیب آنها بودند تا کسی با حسین علیه السلام رابطه نداشته باشند، اما قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت، هر میزان که باشد نمی تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ باشد به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی کند.

علائلی در ادامه آورده است: «حسین علیه السلام کثیر الحدیث و الروایه بود، آن زمان با اینکه تعداد بسیاری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث می کردند، اما مردم همه آنها را ترک کرده و به مجلس حسین علیه السلام می آمدند.» پس از این، علائلی احادیثی از آن حضرت نقل می کند. (۱)

اخباری که از حسین علیه السلام نقل شده حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق اوست این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت به گونه ای در مسائل علمیه با جودت ذهن وحدت خاطر اظهار نظر می کرد و فتوا می داد که موجب تحیر مردم می شد، تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت:

«إِنَّهُ يَغَيِّرُ الْعِلْمَ غَيْرًا» (۲)

همچنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می دهد، حسین

ص: ۲۰

---

۱- (۱) سمو المعنى، ص ۹۷.

۲- (۲) سمو المعنى، ص ۱۴۸؛ نظیر این کلمه را یزید در شأن حضرت امام زین العابدین علیه السلام گفت؛ وقتی به او پیشنهاد کردند که درخواست آن حضرت را بپذیرد، و اجازه دهد به منبر برود، یزید اجازه نداد و گفت: «اگر به منبر برود ما را رسوا می سازد.» به او گفتند: «از این نوجوان در چنین حال چه بر خواهد آمد؟» گفت: «شما از کار این خاندان بی خبرید: هذا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ قَدْ زُقُوا الْعِلْمَ زَقًا». نفس المهموم، ص ۲۴۲.

عليه السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

ص: ۲۱



ابن عبدالبر و ابن اثیر از مصعب زبیری روایت کرده اند که می گفت:

«حسین با فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود.»<sup>(۱)</sup> عبدالله بن زبیر در وصف عبادت او گفت: «حسین در شب بیدار و در روز، روزه دار بود.»

عقاد می گوید: «علاوه بر نمازهای پنجگانه، نمازهای دیگر نیز به جا می آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه های دیگر هم روزهایی را روزه می گرفت، و در هیچ سال حج خانه خدا از او فوت نشد مگر آنکه ناچار به ترک شده باشد.»<sup>(۲)</sup>

در شبانه روز هزار رکعت نماز به جای می آورد، و بیست و پنج مرتبه پیاده حج گذارد<sup>(۳)</sup> و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگاه خداست. روزی از روزها، رکن کعبه را گرفته بود و بدین گونه دعا و اظهار بندگی و ذلت به درگاه خدای عزیز می کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می نمود:

ص: ۲۳

---

۱- (۱) اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ استیعاب، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲- (۲) ابوالشهداء، ص ۷۳.

۳- (۳) استیعاب، ج ۱، ص ۳۸۲؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ تذکره الخواص، ص ۲۴۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۱۰۷.

إِلَهِي نَعَمْتِي فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النُّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ، وَلَا أَدَمْتَ الشَّدَّهَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ  
إِلَهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرِيمُ (۱)

خدایا! مرا نعمت بخشیدی و شکر مرا نیافتی، به بلا گرفتارم نمودی و صبر مرا دریافت نکردی، نعمت را از من دریغ نورزیدی و با ترک صبرم شدت بلا را بیشتر نمودی. پروردگارا! از کریم غیر از کرم نسزد.

اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد مظلوم را در درگاه خدا بداند کافی است که به همان دعای معروف عرفه رجوع نماید.

ص: ۲۴

---

۱- (۱) اسعاف الراغبین، ص ۱۸۳.

مولای نیازمندان

حسین علیه السلام، نماز را به جای آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد.

قنبر گفت: لَيْتَكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟»

عرض کرد: «دویست درهم که فرمودی در بین اهل بیت، قسمت کنم.»

فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است.» سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد.

## قرضت را ادا می‌کنم

روزی آن حضرت برای عیادت و احوالپرسی اسامه بن زید به منزل او رفت. اسامه ناله می‌کرد و از غمناکی خود می‌گفت.

فرمود: «برادر چه غمی داری؟»

عرض کرد: «قرضی دارم که شصت هزار درهم است.»

حسین علیه السلام فرمود: «آن بر عهده من است.»

اسامه گفت: «می‌ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد.»

فرمود: «نمی‌میری تا من آن را ادا کنم.»

ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد. (۱)

ص: ۲۶

---

۱- (۱) سمو المعنی، ص ۱۵۱ و ۱۵۲. بیهقی در المحاسن والمساوی، ج ۱، ص ۸۹، این حکایت را به نام حضرت حسن علیه السلام یاد کرده و در همین صفحه حکایتی از خود این دو برادر بزرگوار روایت کرده که هر یک صد و پنجاه هزار درهم به یک نفر عطا کردند.



حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلند پایه و بی نظیر بود. خصال آن حضرت سرشار از عفو و گذشت است.

جمال الدین محمد زرنندی حنفی مدنی روایت کرده که از حضرت زین العابدین از پدرش حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام از جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود:

لَا يَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ

وارد حوض (کوثر) نمی شود کسی که عذر را نپذیرد، خواه عذرآور حق بگوید یا باطل. (۱)

حسین علیه السلام با فرزندان، بانوان، خویشان و اهل بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می کرد.

ابن قتیبه روایت می کند که مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد، و از

ص: ۲۷

آن حضرت درخواست چیزی کرد.

حضرت فرمود: «سؤال، شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقرِ خوار کننده و یا دیه و تاوانی که ادا نکردن آن سبب رسوایی شود.»

عرض کرد: «نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها.»

حضرت، فرمان داد صد دینار به او دادند.

سپس آن مرد خدمت حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، حسین علیه السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید؛ سپس پرسید: «برادرم به تو چقدر داد؟»

عرض کرد: «صد دینار.»

حسین علیه السلام نودونه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد. (۱)

یاقوت مستعصمی از انس روایت می کند که در خدمت حسین علیه السلام بودم؛ کنیزکی دسته گلی برای آن حضرت آورد. حسین علیه السلام فرمود:

أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْ جِهَ اللَّهُ تَعَالَى

تو برای خدا آزادی.

گفتم: «کنیزکی یک دسته گل برایت آورده و تو او را آزاد می کنی؟» فرمود: «این چنین خدا به ما ادب آموخته است؛ زیرا می فرماید:

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (۲)

ص: ۲۸

---

۱- (۱) سمو المعنى، ص ۱۵۲.

۲- (۲) سوره نساء، آیه ۸۶.

هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز باید در مقابل به ستایشی بهتر از آن، یا مانند آن، پاسخ دهید.

و نیکوتر از این دسته گل، آزاد ساختن او بود. (۱)

ص: ۲۹

---

۱- (۱) سمو المعنی، ص ۱۵۹؛ ابوالشهداء، ص ۷۲.



### امام عدالت خواه

خاندان علی علیه السلام به عدالت و حمایت از مظلوم، همانندی در عالم ندارند. حکایاتی که از عدل علی علیه السلام در کتاب های تاریخ، نگاشته شده نشان می دهد که او دل‌باخته حق و فانی در عدالت بود. او به فرزنداناش وصیت فرمود:

كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا (۱)

دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید.

حسین علیه السلام فرزند آن پدر و وارث همان صفات می باشد. از ستم هایی که بنی امیه و عمال آنها به مردم می نمودند بیش از هر کس رنج می کشید و به شدت ناراحت می شد. قیام او، قیام علیه ظلم، بیداد و ستمگری، و نهضت او نهضت نجات بخش ستمدیدگان و مظلومین بود.

یکی از داستان هایی که گواه بر شدت علاقه حسین علیه السلام به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی پناه می باشد، داستان ارینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوترانی، از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماهرو و زن های رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند

ص: ۳۱

با این وجود، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که باید او و پدرش معاویه پاسدار عصمت و عفت او باشند. یزید همچون اراذل و شهوت پرستانی که در وفور عیش و نوش حکومت، تربیت می شوند ناآرام شد، اما از آنجا که آن زن، نجیب، پاکدامن و عقیفه بود دسترسی به او از راه فریب و منحرف ساختن وی از طریق پارسایی محال می نمود. معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین می خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی سابقه ای زد. او مرد بدبخت را از زن عقیفه و زیبایش جدا نمود و مقدمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

اما حسین علیه السلام با غیرت و جوانمردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشه او را نقش بر آب کرد. حسین علیه السلام غیرت و حمیت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شریرش گردید. افتراقی را که معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبدل نمود، و آن ستم بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این داستان در تاریخ مفاخر آل علی علیه السلام و مظالم بنی امیه جاودان باقی مانده است.<sup>(۱)</sup>

ص: ۳۲

---

۱- (۱) در بعضی از خصوصیات این داستان مانند بعضی اعلام اختلافاتی بین مصادر آن دیده می شود. آنچه که ما اجمال آن را نقل کردیم موافق است با نقل شبرای در «الاتحاف»، وابن قتیبه در «الامامه والسیاسه».

### نگاه به دنیا

بهترین نشانه زهد کامل و خوار شمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سید الشهداء علیه السلام از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود.

اگر دنیا و مال و نعمت های دنیوی در نظر کسی بی قدر و ارزش نباشد نمی تواند این گونه در راه حق و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود پایداری و استقامت ورزد تا به حدی که بدن قطعه قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پر مهر و عاطفه او را به درد آورد و برپیکرش آن همه زخم های کاری وارد آید اما در یاری دین خدا ثابت و پا برجا بماند، در مقابل باطل، نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصائب استوار بماند.

آری! به حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش در آید و به نحوی که در عرف اهل دنیا خلاف شأن و شرف او شمرده نشود با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره مند شوند؛ اما حسین علیه السلام کسی نبود که

برای زندگی دنیا و خوشگذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حق السکوت، برقراری آن دستگاه فاسد و سراسر ظلم و کفر را

امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده دار شده مسامحه و کوتاهی نماید.

حسین علیه السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر آفتاب را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت»<sup>(۱)</sup>.

او پسر کسی است که می گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است»<sup>(۲)</sup>.

علائلی می نویسد: «حسین علیه السلام در این ناحیه، بزرگ و یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می کرد، به هیچ چیز توجه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند شاعر هندی، معین الدین اجمیری، او را دومین بنا کننده کاخ اسلام بعد از جدش، و مؤید بنای توحید و یکتا پرستی بنامیم»<sup>(۳)</sup>.

و نیز علائلی می نویسد: «حسین علیه السلام به کل وجود و تمام هستی اش از دنیا رو گردانده بود»<sup>(۴)</sup> پس حسین علیه السلام مانند پدرش، رئیس و سید زهاد بود. پدر می گفت:

وَاللّٰهُ لَإِنَّ ابِيطَالِبَ أُنْسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ<sup>(۵)</sup>

ص: ۳۴

---

۱- (۱) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۲- (۲) نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳- (۳) سمو المعنی، ص ۱۱۹ نقل به معنا.

۴- (۴) سمو المعنی، ص ۱۰۲ نقل به معنا.

۵- (۵) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۴.



به خدا سوگند! انس فرزند ابی طالب نسبت به مرگ از انس طفل به سینه مادرش بیشتر است.

وَمَا أَنَا إِلَّا كَغَارِبٍ وَّرَدَّ أَوْ كَطَالِبٍ وَجَدَ (۱)

پسر می گفت:

إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا (۲)

ابن شهر آشوب در جمله ای در مورد زهد آن حضرت گوید که به او گفته شد: «بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟» فرمود:

لَا يَأْمَنُ الْقِيَامَةَ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا

درامان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن کس که در دنیا از خدا بترسد. (۳)

ص: ۳۵

---

۱- (۱) نهج البلاغه، خطبه ۵؛ و من درباره مرگ نیستم جز مانند تشنه کامی که در پی آب است یا طلب کننده ای که می یابد.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ به راستی که مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز زحمت و هلاکت.

۳- (۳) مناقب، ج ۴، ص ۶۹.



### از افتادگی تا عزت

هرچه معرفت، خدانشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیادتر می گردد. تکبر بشر ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

حسین علیه السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، حسن مجتبی علیهما السلام پیاده به حج می شتافتند تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آنها بودند به احترامشان از مراکب پایین آمده و پیاده راه می پیمودند. احترام حسین علیه السلام در میان مردم نه برای آن بود که او کاخ مجلل داشت یا مرکب های سواری او گران قیمت بودند یا غلامان و سربازانی پیشاپیش یا دنبال مرکب او می رفتند یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می نمودند و راه ها را در موقع آمد و شد وی بر مردم می بستند، نه! برای هیچ یک از اینها نبود. حسین علیه السلام با مردم زندگی می کرد و جدایی از آنها را نمی پذیرفت. زندگی او مالا مال از سادگی بود. همه ساله پیاده به حج می رفت و با مردم نشست و برخاست، و آمد و شد می نمود؛ با فقرا معاشرت می کرد، در نماز جماعت، حاضر می شد، به عیادت بیماران می شتافت، در تشییع جنازه ها

شرکت می جست و در مسجد جدش پیغمبر با دوستان و اصحاب می نشست. او دعوت فقرا را می پذیرفت و آنها را میهمان می نمود، خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه زنان و یتیمان، نان و غذا می برد.

وقتی سپاهیان ستم پیشه و سنگدل کوفه بدن مطهر ایشان را عریان بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان از برداشتن بار دیدند، از علت آن جویا شدند، حضرت سجاد فرمود: «اثر انبان هایی است که در مدینه به دوش مبارک بر می گرفت و به خانه های فقرا، ایتام و بیوه زنان می برد.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۳۸

---

۱- (۱) مناقب، ج ۲، ص ۲۲۲.

شاید بعضی گمان کنند که شجاعت حسین علیه السلام در زور بازو، قدرت و قوت بدنی، و علم آن حضرت به آیین جنگ و نبرد و به خاک انداختن دلیران و دلاوران خلاصه می شود و بزرگ ترین نمایش های شجاعت آن حضرت را حملاتی بدانند که یک تنه به سپاه دشمن می نمود و طومار آنها را در هم می پیچید. دشمنان، زمانی که دیدند حریف آن زور و بازو نمی شوند از اطراف، پیکر پاکش را هدف سنگ و تیر قرار دادند و اگرچه آن سید مظلومان را شهید کردند و سرانورش را شمر یا سنان یا خولی از بدن جدا ساخت اما کسی ادعا نکرد که من به زور بازوی شخصی خود، آن حضرت را کشتم؛ کثرت زخم، جراحات بسیار، تشنگی و خون ریزی فوق العاده، آن امام مجاهد را (به ظاهر) از پا در آورد که آن دشمنان خدا به قتلش دلیر شدند، و گرنه کسی نبود که بتواند با نبرد و زور بازو آن یادگار حیدر کزار را به قتل برساند. این زور بازو، نیروی جسمانی و حملات دلیرانه نمایشی از نمایش های شجاعت است.

شجاعت، یکی از فضایل برجسته حسین علیه السلام می باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حد وسط بین تهور و جبن است، هر کس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کنندی، سستی و فتور، و اسباب تندی، بی باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی شود. این صفت اگر زور بازو، قدرت جسمی و هر قوه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می گردد.

این صفت از شریف ترین صفات فاضله است. ظهور استعدادهای کمال آفرین بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می باشد.

هر ملتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره مند نباشند رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت.

وجود و بقای امت ها و عزت و سربلندی آنها وابسته به میزان بهره مندی آنها از شجاعت است.

محافظه کاری، احتیاطات بی جا، عوام فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندرروی ها، جسارت های جنون آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن فروشی، خیانت به ملت و پیشه کردن سیاست محافظه کارانه در امور و راضی شدن به بی شرفی و بی آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

چنانچه ضبط نفس، خویشتن داری، صراحت لهجه، مقاومت در برابر ناملایمات و سختی های روزگار، بیم نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می باشد.

تمام مظاهر این شجاعت در حسین علیه السلام تجلی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی ترین مرتبه شجاعت بود تا جایی که «شجاعه الحسینیه» ضرب المثل گشت.

وقتی حسین علیه السلام به قصد کوفه حرکت کرد، ابن زیاد از شنیدن این خبر، ناراحت و نگران گردید. او بیست هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آنها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، نپذیرفت و به جد و پدرش تاسی نمود و به تحمل ظلم و زور و ننگ و عار، راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیه را آشکار کرد و با اینکه خود، اهل بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در جهاد، ثابت قدم ماند و با شهامت عالی بدون اضطراب و با قوت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مَا رَأَيْتُ أُعْمَدَ مِنْكُمْ قُبْحًا لَكُمْ، وَ تَعَسَّاءَ لَكُمْ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ. اسْتَصَيَّرَ خُتْمُونَا فَاتَيْنَاكُمْ، وَ اسِيرَعْتُمْ الَى بَيْعَتِنَا سِرْعَهُ  
الذَّبَابِ وَ لَمَّا اتَيْنَاكُمْ تَهَافَّتُمْ تَهَافَّتِ الْفَرَّاشِ، وَ سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سُرُيُوفَ اَعْيَادِنَا مِنْ غَيْرِ عَدْلٍ اَفْشَوْهُ فِيكُمْ، وَ لاذَّذَّبَ مِنَّا كَانَ الْيَكْمُ الْا  
لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ، وَ سَيْفُهُ مُصَلَّتْ فِي يَدِهِ وَ هُوَ يُنْشِدُ:

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْحَبِيبِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخُرُ

ای مردم کوفه! عهد شکن تر از شما ندیده ام؛ زشتی، هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه کردید، و ما را به یاری خود خواندید، ما دعوت شما را پذیرفتیم و شما به سوی



بیعت ما مانند مگس، شتاب گرفتید! اکنون که به سوی شما آمدیم مانند پروانه سبک فرو ریختید، و به سوی شر و بدی رو کردید و شمشیرهای دشمنان ما را به روی ما کشیدید بی آنکه آنها عدل و دادی در میان شما فاش کنند، و از ما گناهی نسبت به شما صادر شده باشد. آگاه باشید که لعنت خدا بر ستم کاران است! پس بر آن مردم غدار با شمشیر از نیام کشیده حمله می کرد و می فرمود:

من فرزند علی آن مرد عالم صالح هستم از آل هاشم و در مقام مفاخره، این افتخار برای من بس است. (۱)

«او همواره جهاد می کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می رفت و از مرگ، اندیشه

ص: ۴۳

---

۱- (۱) بقیه ایات که سزاوار است هر یک از دوستان اهل بیت آن را حفظ باشند این است: وَجَدَى رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَضِيَ وَنَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ وَفَاطِمَةُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ وَ عَمِّي يُدْعَى ذُو الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا وَفِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيَ بِالْخَيْرِ يُذَكَّرُونَ نَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ نَسَبُهُ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَنَجَّهْرُونَ نَحْنُ وَوَلَاةُ الْحَوْضِ نَسَبِي وَوَلَاتِنَا بِكَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ وَشِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَهُمْ مُبْغِضٌ نَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْسِرُ - و جدّ من رسول خدا گرامی ترین افراد است و ما چراغ های خداوندیم که در میان خلق می درخشیم. - فاطمه، مادر من، دختر احمد (رسول خدا) و عموی من جعفر است که به ذوالجناحین (صاحب دو بال) معروف است. - درباره ما کتاب خدا به حقیقت نازل شده و هدایت و وحی در خانواده ما به خوبی یاد می شود. - و ما ایمن امان خداوند برای همه مردم و این مطلب را پنهان و آشکارا در بین مردم بازگو می کنیم. - ما ایمن اختیار داران حوض کوثر که دوستان خود را سیراب می کنیم با جام رسول خدا، این مطلب جای انکار نیست. - شیعیان ما در بین مردم گرامی ترین پیروان هستند و دشمنان ما روز قیامت، زیان خواهند دید.

ابن ابی الحدید می نویسد: «کیست در شجاعت مانند حسین بن علی علیه السلام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع تر از او کسی را ندیدیم در حالی که انبوه مردم بر او حمله ور شده، و از برادران، اهل و یاران جدا شده باشد، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می شکست و چه گمان می بری به مردی که راضی به پستی نشد، و دست در دست آنها نگذارد تا کشته شد.» (۲)

ص: ۴۴

---

۱- (۱) الاتحاف، ص ۱۷ و ۲۰.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۸۲.

### عظمت در تصمیم

عظمت در تصمیم به معنای عزم راسخ داشتن به انجام و پایان کار، به طوری که هیچ گاه و به هیچ گونه از عزم خود باز نگردد، و در تصمیم خود سستی نورزد؛ از آغاز کار، ملاحظه پایان و عاقبت آن را بنماید و هشيارانه تصمیم بگیرد.

اکنون بخوانید که حسین علیه السلام چگونه با پیش بینی پایان کار، وارد میدان شد و سخنان او چگونه از شعور خطیرش بر می خاست. آنگاه که عزم خروج از مکه و سفر به عراق را داشت این خطبه را خواند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَيَّمَلَى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ، وَ مَا أَوْلَهَنِي إِلَى اسِيْلَافِي اسْتِيْبَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَ خَيْرَ لِي مَضِيرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعُهَا عَسِيْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيْسِ، وَ كَرَبَلَا فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي اِكْرَاشًا جَوْفًا، وَ اَجْرِبَهُ سَعْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رَضِيَ اللَّهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَضْبِرُ عَلَى بِلَانِهِ، وَ يُوفِّيْنَا أَجُورَ

الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحَمَّتِهِ بَلْ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يَنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ الْا

فَمَنْ كَانَ بِإِذِلَّةٍ فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (۱)

سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می شود و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش.

مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و آنها را احاطه کرده، مانند گردن بند بر گردن دختر جوان. من بسیار مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم همان گونه که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی است که من آن را خواهم دید. گویا می بینم که در میان نوایس و کربلا، گرگان بیابان، رگ های مرا پاره می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر نماید. از چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست، رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلای او صبر می کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره تن پیغمبر از او جدا نشود، بلکه با او در حظیره قدس در یک جا باشد، چشمش به پاره های تنش روشن شود و به واسطه ایشان به وعده خود وفا کند.

آگاه باشید! هرکس از ریختن خون خویش در راه ما دریغ ندارد، و دل به شهادت و لقای خدا می نهد با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد. ان شاء الله تعالی.

این بود منطق حسین، و سخنان شور انگیز و قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که داشت باز می داشتند.

بسا اشخاصی که هدف و مبدأ بزرگی را در نظر می گیرند و برنامه هایی عالی اعلام می کنند، اما در میانه راه، آن گاه که در برابر خطر قرار گرفتند

ص: ۴۶

برنامه را فراموش می کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی به آنها پیشنهاد کردند مال و مقام یا شهوت رانی، آنها را ذلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود چشم پوشی می نمایند؛ این افراد از هدف خود دست می کشند. اینان علاوه بر آنکه در میدان فضیلت، سهمی نصیبشان نمی شود دامنشان به عیب و ننگ، آلوده می گردد و اگر از آغاز سخنی نمی گفتند و برنامه ای اعلام نمی کردند شرافت و ایمانشان کمتر زیان می دید.

حسین علیه السلام در اینجا نیز مانند جد و پدرش از تمام کسانی که برای حق و به نام عدل قیام کردند برنده میدان بود، و وقتی با همه نوع خطری مواجه شد و گونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم می ساخت فراهم گشت، فرمود:

لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ يَدِي أَعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَلَا إِفْرًا فِرَارَ الْعَبِيدِ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبُّكُمْ أَنْ تُرْجَمُونَ أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبُّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ يَوْمَ الْحِسَابِ. (۱)

نه، به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما نمی گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی کنم. ای بندگان خدا! من پناه می برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از اینکه مرا سنگباران کنید، و پناه می برم به خدا از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد.

و نیز فرمود:

ثُمَّ إِنِّي اللَّهُ لَا تَلْبِثُونَ بَعِيدًا إِلَّا كَرِيثٍ مَا يُرَكَّبُ الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، وَ تَفْلُقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمَحْوَرِ عَهْدُهُ إِلَى أَبِي عَنْ جَدِّي فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ، وَ شُرْكَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ

أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّ ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظَرُونَ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبُّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ

ص: ۴۸

به خدا سوگند! بعد از من درنگ نکنید مگر به مقداری که کسی بر اسب نشیند، تا روزگار بر شما چون آسیاب گردد و چون محور، مضطرب شوید؛ عهده‌ی است که پدرم از جدم مرا به آن خبر داده است. پس شما کار خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید و بر من بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه ناصیه‌ی او به دست خداست، به درستی که پروردگار من بر صراط‌مستقیم است.

ص: ۴۹

---

۱- (۱) قسمتی از خطبه‌ی امام شهید علیه السّلام در روز عاشورا است که در کتب معتبره‌ی مقاتل ذکر شده است. رجوع کنید به نفس المهموم، ص ۲۲۵.

در این عظمت نیز حسین علیه السلام مقامی عجیب و سخت شگفت انگیز داشت و مردانگی در وجود او به حد اکمل نمایش یافت. شاید برجسته ترین موارد ظهور مردانگی آن حضرت، زمانی بود که سپاه کفرپیشه، او و اصحابش را تیر باران نمودند. حسین علیه السلام برخاست نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد؛ سپس فرمود:

قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ

بر خیزید! خدا شما را رحمت کند، و از مرگی که چاره ای از آن نیست پیشواز نماید، اینک این تیرها فرستاده های این مردم به سوی شمایند.

اصحاب برخاستند و ساعتی را با آنها نبرد کردند تا جمعی از آنان به شهادت رسیدند. در این هنگام حسین، دست بر محاسن شریف زد و فرمود:

اِسْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ اِذْ جَعَلُوا لَهُ وِلْدًا، وَ اِسْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى اِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ، وَ اِسْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمُجُوسِ اِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَ اِسْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى

قَوْمِ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بَنِيهِمْ اِمَّا وَاللَّهِ لَا اُجِيبُهُمْ اِلَى شَيْءٍ مِمَّا يُرِيدُونَ حَتَّى الْقَى اللَّهُ وَاَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي (۱)

ص: ۵۰



خشم خدا بر یهود شدت یافت وقتی برای او فرزندی قرار دادند، و غضب خدا بر نصارا سخت شد وقتی او را ثالث ثلاثه خواندند. و غضب خدا بر مجوس سخت شد وقتی آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند، و خشم خدا شدت یافت بر قومی که هم کلام و متفق برای کشتن پسر دختر پیغمبر خودشان شدند، به خدا آنها را به آنچه می خواهند جواب نمی دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم در حالی که به خون خود خضاب شده باشم.

جمله ای که از مردانگی حسین هراس انگیز است این است که فرمود:

قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ

و دیگر اینکه فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ لَا أَجِبُهُمْ...

این دو جمله با کمال وضوح، مردانگی حسین علیه السلام را آشکار می سازد که در چنان موقف مهیب و وحشتناکی هیچ گونه بیم و هراس، شکست و خودباختگی بر وجود او مستولی نگشت؛ اصحاب را به استقبال از مرگ دعوت فرمود مانند آنکه آنها را برخوان لذیذترین غذاها بخواند.

و به حق هم آن مرگی که حسین به آن دعوت می کرد، لذت بخش بود؛ زیرا او می خواست با باطل نبرد کند و برهان خداوند که مبدأ او بود، در پیش چشمانش ترسیم شود و صدای خدا را که صدای ضمیر و وجدان پاک و ایمان سرشارش بود می شنید و جز این کلمات چیزی دیگر نمی دید: خدا، پیغمبر خدا، قرآن (کتاب خدا).

این نوشتار، مجال آن را ندارد که پیرامون شجاعت روحی و بدنی

حسین، سخن راند پس بهتر این است که به همین مقدار قناعت کرده و خوانندگان گرامی را به مطالعه کتاب های مقتل و تفکر در تاریخ زندگی آن حضرت دعوت کنیم.

ص: ۵۲

این صفت از اصول اخلاقی حمیده و ملکات پسندیده است و آیات شریفه و احادیث در فضیلت آن بسیار گفته اند، بیش از هفتاد موضع در قرآن از صبر سخن می گوید:

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱)

وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲)

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۳)

روایات بسیاری نیز درباره صبر وارد شده است و از روایات، این حدیث معروف و معتبر، کافی است:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ (۴)

از حضرت امیرالمؤمنین نیز روایت است:

ص: ۵۳

---

۱- (۱) سوره زمر، آیه ۱۰؛ همانا پاداش صابران، بی حساب داده خواهد شد.

۲- (۲) سوره نحل، آیه ۹۶؛ حتماً به آنانکه شکیبایی ورزیده اند بهتر از آنچه کرده اند پاداش دهیم.

۳- (۳) سوره انفال آیه، ۴۶؛ و صبر کنید؛ به راستی خداوند با صابران است.

۴- (۴) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۷؛ نسبت صبر به ایمان مانند سر به بدن است؛ در بدن بی سر، خیری نیست و در ایمانی که صبوری با آن نیست نیز خیری نیست.

إِطْرَحَ عَنْكَ وَاِرِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ، وَحُسْنِ الْيَقِينِ (۱)

و از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیث است که فرمود:

آزمایش کردیم، و آزمایش کنندگان آزمایش کردند، ندیدیم چیزی را که وجودش سودمندتر و عدمش زیان بارتر از صبر، باشد. با صبر همه امور مداوا می گردد، و صبر به غیر خود مداوا نمی شود.

راغب می گوید: الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى مَا يَقْتَضِيهِ الْعَقْلُ وَالشَّرْعُ أَوْ عَمَّا يَقْتَضِيهِ يَانِ حَبْسِهَا عَنْهُ (۲)؛ صبر، وادار کردن نفس است بر طبق فرمان عقل و شرع، یا حبس و باز داشتن نفس است از آنچه عقل و شرع بازداشتن نفس را از آن لازم می شمارند.

ص: ۵۴

---

۱- (۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۵؛ غم هایی که بر تو وارد می شود را با عزم بر شکیبایی و یقین شایسته، از خود دور ساز.

۲- (۲) مفردات القرآن، ص ۲۷۳.

حسین علیه السلام در مقام صبر، امتحانی داد که دوست و دشمن از عظمت آن در شگفتی ماندند و حتی فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب فرو رفتند.

بر حسب فقره زیارت ناحیه مقدسه:

وَ قَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ (۱)

ظهور این فضیلت از آن حضرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن داری آن امام شهید، توضیح و اصحات است. با این حال، از جهت فایده اخلاقی چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می کنیم و سپس موقف عظیم و بی نظیر آن حضرت را در هریک نشان می دهیم.

ص: ۵۵

---

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰؛ و براستی از صبر تو، فرشتگان آسمان ها شگفت زده شدند.

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطه ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم های کاری، پریشان خاطر نشود و روحیه اش از یورش و حمله دسته جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد.

یکی از علل فتوحات مسلمانان در صدر اسلام این بود که مسلمین برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان های نبرد، آسوده خاطر و با اطمینان، صابرا نه جهاد می کردند. قرآن این مردم را مدح نموده، و از صبر آنان تمجید کرده است:

وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَ حِينَ الْبَأْسِ (۱)

و در آیه ای دیگر می فرماید:

كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً

بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲)

این افتخار در میدان های جهاد اسلامی در درجه نخست نصیب علی علیه السلام و خاندان پاکش بود. آنان در هیچ یک از جنگ ها از جهاد، روی

نگرداندند. علی علیه السلام در جنگ بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در نهایت صبر و تحمل، ثابت قدم بود به طوری که در

ص: ۵۶

---

۱- (۱) سوره بقره، آیه ۱۷۷؛ و صبر کنندگان در محرومیت ها و نگرانی ها و در هنگام حوادث مشکل.

۲- (۲) سوره بقره، آیه ۲۴۹؛ چه بسیار شده که گروهی اندک به اذن خداوند، بر گروهی بسیار، پیروز شدند و خدا با شکیبایان است.

جنگ احد، نود جراحت بر بدنش وارد شد اما همچنان می جنگید و از پیغمبر و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می نمود. برادر آن حضرت، جعفر بن ابی طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد. آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا دست هایش را قطع کردند و همچنان ثبات ورزید تا او را برحسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند.

حسین علیه السلام به روایت ابن اثیر و مسعودی و نقل عقاد، سی و سه طعن نیزه و سی و چهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت و هفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.

عقاد نقل می کند: «مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه السلام هویدا بود صد و بیست جراحت بود؛ حتی از بعضی روایات استفاده می شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصد و ده جراحت بوده است و تمام این زخم ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود.»<sup>(۱)</sup>

حسین علیه السلام با این کثرت جراحات باز هم جنگ می کرد و رجز

می خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می کرد؛ حتی آن وقتی که بر زمین می افتاد با کمک شمشیر برمی خاست و آن مردمی که ننگ عالم انسانیت شدند را از خود دور می گرداند و دفاع می کرد و صبر می نمود.

ص: ۵۷

---

۱- (۱). قمقام زخار، ص ۴۶۸؛ ابوالشهداء، ص ۱۸۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱.

این نوع صبر از صبر بر جراحات و آلام بدنی به مراتب دشوارتر و طاقت فرساتر است. اما حسین علیه السلام، که صبر و شکیبایی اش از کوه های عالم بیشتر بود در داغ مرگ جوانان و برادران، و مصیبت بهترین اصحاب و یاران که همه را با لب تشنه در پیش رویش به فجیع ترین وضعیتی به شهادت می رساندند و بدنشان را پاره پاره می کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است.

آغوش آن امام، قتلگاه طفل شش ماهه اش گردید.

برادر زاده سید شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم به شهادت رسید.

کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود با ضربت عمود، تشنه کام کشتند.

او در تمام این مصیبات جانکاه، صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر

دشمن دستش را قطع کرده بود مانند مردان دنیا دیده امر به صبر می کرد و می فرمود:

يَا اِبْنَ اِخِي اصْبِرْ عَلٰى مَا نَزَلَ بِكَ، وَ اِحْتَسِبْ فِيْ ذٰلِكَ الْخَيْرَ (۱)

ای برادرزاده من! صبر کن بر آنچه که بر تو (از بلاها و مصیبت ها) وارد شده و اینها را خیر حساب کن!

ص: ۵۸



حسین علیه السلام اهل بیتش را در معرض اسیری می دید و با اینکه این مصیبت برای او، که مجسمه غیرت و مردانگی بود بسیار سخت و جانگداز می نمود، صبر فرمود و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن داری سفارش می کرد و به رحمت خدا مژده داده و می فرمود:

وَ رَحْمَةُ اللَّهِ لَا تُفَارِقُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۱)

ص: ۵۹

---

۱- (۱) رحمت خداوند در دنیا و آخرت از شما جدا نمی گردد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در روایت می فرماید: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد.»<sup>(۱)</sup>

حسین علیه السلام هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه روی و راه صواب به قدر چشم برهم زدنی بیرون نمی شد.

علائلی می نویسد: «غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در طشت افتاد، آب طشت بر روی مقدس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من! «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ». فرمود: «خشمم را فرو خوردم.» غلام گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». فرمود: «تو را عفو نمودم.» عرض کرد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».<sup>(۲)</sup>

فرمود:

إِذْهَبْ فَإِنَّتَ حُرٌّ لِرُوحِهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ

برو که تو در راه خدا آزادی!<sup>(۳)</sup>

یکی از نمایش های حسن خلق و کرم آن حضرت که نشان می دهد آن

ص: ۶۰

---

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱.

۲- (۲) سخنان این غلام، اقتباسی است از قسمتی از آیه ۱۳۴ سوره آل عمران: «... وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ و فروخوردگان خشم و گذشت کنندگان از مردم و خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد.

۳- (۳) سمو المعنی، ص ۱۶۱.

امام شهید در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب کردن لشکر حرّ است. وقتی که لشکر حرّ در گرمگاه روز رسیدند و حضرت، تشنگی را مشاهده کرد فرمان داد تا به آنها و اسب هایشان آب بیاشامند. برحسب امر امام، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرکب، سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند.

علی بن طعان محاربی گفت: «من پس از همه رسیدم؛ آن بحر کرم و نور دیده ساقی کوثر مرا به آن حال دید؛ به زبان مبارک و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

يَا بْنَ أَخِي أَنْخِ الرَّاوِيَه

برادرزاده! شتر را بخوابان.

من معنای کلام امام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم پس فرمود:

أَنْخِ الْجَمَلَ

شتر را بخوابان.

من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

أَخْنِ السَّقَا

دهانه مشک را بر گردان و آب بنوش!

من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانه مشک را به دست مبارک پیچید تا آب نوشیدم. (۱)

ص: ۶۱

از نمونه های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. با اینکه می دانست آن لشکر کفر پیشه به هیچ وجه بر او و عزیزانش رحم نمی کنند و با اینکه از آنها رفتارها و حرکاتی سر می زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود آن حضرت، حجت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامه ابن زیاد به حرّ رسید و در آن دستور داده بود که حرّ بر حسین علیه السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی آب و سبزه فرود آورد زهیر بن القین به امام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از اینها بیایند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم اکنون با این گروه نبرد کنیم.» آن حضرت فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی کنم.»

همچنین وقتی آب را بر روی امام و اصحابش بسته بودند و همه لشکریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و

سالم، حتی اسب ها و مراکب، تشنه بودند و صیحه تشنه کامان همواره به گوش امام می رسید، ایشان از شروع جنگ، خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خیام طاهره نزدیک شد و در پیرامون خیمه های جلالت و عظمت می گردید تا نقطه ای را که از آنجا می توان به خیام و لشکرگاه امام، حمله کرد معین سازد، خندق را دید که آتش در آن افروخته اند؛ بانگ برداشت و به امام جسارت کرد. مسلم بن عوسجه که در تیراندازی مهارت داشت اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوث وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ

کراهت داشت؛ (۱) مثل اینکه می خواست جنگش با آنها صورت دفاع داشته باشد.

یکی دیگر از نمونه های گذشت، عفو و صبر آن حضرت، که دلیل بر عزم محکم، قوت تصمیم و بلندی همت ایشان است، قبول توبه حَزَّ و آن همه ملاحظت و محبتی است که نسبت به او از آن معدن صبر، حلم، عفو و بخشش صادر شد.

صبر و گذشت امام نسبت به حَزَّ مصداق بارزی از مفاد سخن پروردگار است که فرمود:

وَلِمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۲)

ص: ۶۳

---

۱- (۱) ابوالشهداء، ص ۱۷۲؛ قمقام زخار، ص ۳۹۰.

۲- (۲) سوره شوری، آیه ۴۳؛ و کسی که صبر و گذشت، پیشه کند بی گمان این از کارهای سترگ است.

این نوع شکیبایی سخت دشوار است، به خصوص اگر تشنگی در نهایت شدت باشد. تسلیم نشدن به دشمن با زحمت تشنگی، علامت تصمیم و عزم راسخ و فوق العاده است. شاید در تاریخ موردی نباشد که آب را بر روی طرف مقابل بسته باشند و او از تسلیم خودداری کرده باشد.

برحسب تواریخ و کتاب های معتبر مقتل، از روز هفتم محرم آب را بر روی آن حضرت و خاندان و اصحابش بستند. از آن روز تا روز عاشورا اگر هم یکی دو مرتبه به وسیله حفر چاه و کوشش حضرت عباس، قمر بنی هاشم، آبی تهیه شد، بالطبع سالمندان و بزرگان از آن استفاده نمی کردند و فقط اطفال و خردسالان و مراکب زبان بسته را یکی دو وعده با آن سیراب کردند؛ بنابراین داستان تشنگی امام علیه السلام فوق العاده غم انگیز و شکیبایی آن حضرت بر رنج تشنگی تحیرآمیز است.

کسانی که گرمای عراق را دیده اند می دانند که تحمل چند ساعت تشنگی در آنجا طاقت فرساست. زحمت جهاد در آفتاب سوزان، کثرت جراحات و ریزش خون، همه باعث شدت تشنگی است اما آن امام تشنه کام بر این رنج عظیم، صبر فرمود و تسلیم آن ناکسان نگردید. صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا ابا عَبْدِالله.

کاملاً آشکار است که ظهور تمام اقسام صبر از آن حضرت، به منظور اطاعت فرمان خدا بود، و ایشان برای امتثال امر خدا از آن همه بلا- و مصیبت استقبال کرد و پیشنهادهایی که دوستان یا دشمنان به او دادند مبنی بر اینکه با یزید بیعت کند یا به نحوی با وی به سازش و سکوت، رفتار نماید را نپذیرفت و رد کرد.

آری! شخصیت عظیم، مناقب و کرامت های اخلاقی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در هر ناحیه به حدی وسیع است که با بسط مقال یا تألیف کتاب های مستقل هم نمی توان جمال آن آفتاب حقیقت و خُلق و خوی آن آینه راستی را نشان داد؛ از این رو ناچار به ایجاز و اختصار پرداختیم و به طور جامع و مختصر می گوئیم که آن حضرت در علم، معرفت، حلم، فصاحت، بلاغت و خلق و خوی، سرآمد تمامی مخلوقات بود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

